



از منظر اجتماعی، راننده تاکسی آینه‌ای ست پیش روی نیویورک دهه‌ی هفتاد؛ شهری که فقر، جرم و جنایت، سوءمدیریت و نابرابری در آن موج می‌زد. تراویس، با چشم‌های همیشه باز و خوابی که هرگز آرام نیست، این آشفتگی را نه فقط می‌بیند، بلکه مثل یک کابوس در ذهنش بازآفرینی می‌کند. او تلاش می‌کند درد دل این تهی‌بودگی معنا پیدا کند، اما هر راهی که می‌رود به جنونی بیمارگونه ختم می‌شود. فیلم نشان می‌دهد چگونه جامعه‌ی ناتوان می‌تواند انسان‌های تنها را به خشونت سوق دهد، خشونتی که در پوشش «پاکسازی» جلوه می‌کند، اما در اصل فریاد انسانی است که نمی‌داند به کدام سو تعلق دارد!

